

پروگرام علوم انسانی و ثقافت ایران
سال جامع علوم انسانی

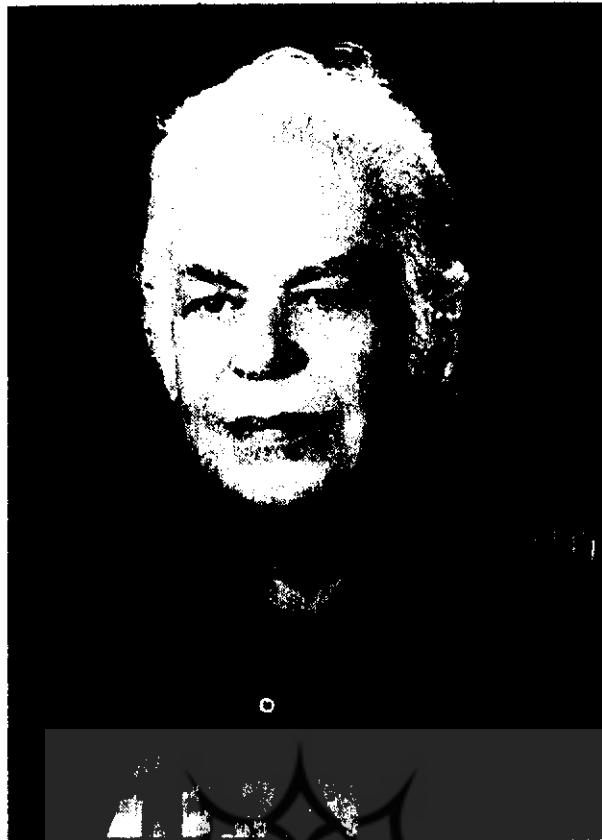
پاک و پاکیزہ

● با یادی از: غلامحسین صالحیار — منوچہر کی مرام — روشنگر داریوش —
مہینہ تجدد — فاطمہ بزرگنیا — دکتر شرف الدین خراسانی

سحرگاه چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۸۲، غلامحسین صالحیار با تنی رنجور و دل آزرده از زمین و زمان در بیمارستان توس تهران جان به جان آفرین تسلیم کرد.

سال تولد صالحیار را گروهی ۱۳۰۷ نوشته‌اند و شماری ۱۳۰۹ می‌دانند. اما او تولدش را در گفت و گویی با نگارنده، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۱ خورشیدی عنوان کرد. اگر این گفته ملاک و معیار ما باشد، صالحیار ۷۱ سال و ۷ ماه و ۲۵ روز در این جهان فانی زیست. بیشتر عمر او در تهران سپری شد و دوران کودکی، دبستان، دبیرستان و دانشگاه را در این شهر گذراند.

پدر زنده یاد صالحیار نظامی و مادرش روحانی‌زاده بود. پدر تلاش داشت غلامحسین را با زبان فرانسوی آشنا کند و او را به سوی اروپاییان سوق دهد و مادرش کوشش می‌کرد عربی و معارف اسلامی بیاموزد و به جهان اسلام گرایش پیدا کند. پدرش روزنامه‌خوان حرفه‌ای بود و عشق به روزنامه‌خوانی را صالحیار از پدر آموخت. در دوران نوجوانی وی، کرایه کتاب با شبی یک عباسی رواج داشت و غلامحسین تا سیکل اول بسیاری از کتابهای ارزنده را کرایه کرد و خواند. هشت سال از عمرش را بازیگری، نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی تئاتر دربر گرفت و در همان روزگار نیز جذب احزاب شد و فعالیت‌های سیاسی می‌کرد. اما با کودتای ۲۸ مرداد از سراب سیاست دست کشید و به خدمت نظام و وظیفه رهسپار شد. صالحیار سال ۱۳۳۵ که از خدمت وظیفه فراغت یافت در آزمون کلاسهای آموزش روزنامه‌نگاری روزنامه اطلاعات شرکت کرد و



● غلامحسین صالحیار

با «رتبه عالی» قبول شد. در همان دوران کارآموزی، چون زبان انگلیسی می دانست دبیر وقت گروه خارجی روزنامه اطلاعات او را جذب کرد و سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۶ نخست به عنوان مترجم، پس از چندی دبیر گروه خارجی و سپس سردبیر کل در روزنامه اطلاعات به کار مطبوعاتی اشتغال داشت. صالحیار اوایل دهه چهل در زمره گروهی از اصحاب مطبوعات بود که گرد هم آمدند و سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را بنا نهادند. سندیکاییان بعدها در دهه چهل و پنجاه دوبار او را به دبیری این تشکل برگزیدند.

صالحیار در سال ۱۳۴۶ به دلیل پاره ای مسائل روزنامه اطلاعات را ترک کرد و به مدت سه سال سردبیر کل روزنامه آیندگان شد. در سال ۱۳۴۹ به همراه چهار تن از همکارانش پرس اجنت را تأسیس کرد. تدوین و نشر کتاب چهره مطبوعات معاصر و تقویم هنرمندان محصول دو سال فعالیت این گروه در پرس اجنت است. صالحیار در همان سالها مدتی نیز سردبیری نشریات وزارت اطلاعات را عهده دار شد. اما خیلی زود این کار را رها کرد و سال ۱۳۵۰ و نیمی از ۱۳۵۱ برای گذراندن دوره آموزش خبررسانی در رادیو و تلویزیون در پاریس و لندن اقامت گزید. وی پس از بازگشت در نیمه دوم سال ۱۳۵۱ خبرگزاری رادیو و تلویزیون را تشکیل داد. اما سال بعد (۱۳۵۲) از سمت مدیریت خبرگزاری رادیو و تلویزیون نیز استعفا کرد و در همان سال سردبیری روزنامه مردم را پذیرفت. با انحلال حزب مردم و تشکیل حزب رستاخیز ممنوع القلم شد و تا



۱۳۵۶ که مجدداً از سوی فرهاد مسعودی به سردبیری روزنامه اطلاعات گمارده شد، بیکار بود. دوره دوم سردبیری صالحیار در روزنامه اطلاعات روزگار شمارگان میلیونی روزنامه‌های عصر تهران بود و هرگاه دامنه سخن به آن روزها کشیده می‌شد، صالحیار با افتخار از تیرهایش یاد می‌کرد و می‌گفت «مردم تیترا "شاه رفت" مرا تصحیح کردند». بعد از بهمن ۱۳۵۷ و به دنبال تحولاتی که در مؤسسه اطلاعات پدید آمد صالحیار خانه‌نشین شد. اما دیری نپایید که مدیریت یک مؤسسه آموزشی خصوصی را برعهده گرفت و تا سال ۱۳۷۰ در آن مؤسسه به کار اشتغال داشت ولی همواره لحظه شماری می‌کرد به حرفه اصلی خود باز گردد. همین عشق به روزنامه‌نگاری و تنفس در تحریریه باعث شد که اولین پیشنهاد را بپذیرد و هفت سال از دهه هفتاد را با عنوان کارشناس مسائل سیاست خارجی در روزنامه اطلاعات سپری کند. در همان سالها بود که چندی نیز با خبرنگار اکو همکاری می‌کرد و مطالب خود را در مجله‌های رسانه، دنیای سخن، آدینه، کلک و پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران به چاپ می‌رساند.

صالحیار در نیمه دوم دهه هفتاد مدتی کوتاه سردبیری روزنامه ایرانیان را برعهده گرفت. اما نمی‌دانم در این تجربه کوتاه بر او چه گذشت که از آن سال به بعد پیشنهاد سردبیری دو سه روزنامه صبح تهران را رد کرد و ترجیح داد در خلوت خود خاطراتش را بنویسد و با ویرایش نو آثار کمیاب و نایاب خود را تجدید چاپ کند.

نفت، قدرت و اصول

پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد



نویسنده: مصطفی عسلم
ترجمه: غلامحسین صالحیار

استاد غلامحسین صالحیار در عُمر خود ۳۱ کتاب - با این نام‌ها - تألیف و ترجمه کرد: چشم‌انداز جهانی و ویژگی‌های ایرانی مطبوعات، چهره مطبوعات معاصر، چهل سال در مطبوعات ایران، تفنن، تکامل فن چاپ در ایران، روزهای انقلاب، ژورنالیسم، سفرنامه‌ها، شب‌های اصفهان و میرزا اسماعیل خان جنگ تألیفات اوست که آثاری چون چهل سال در مطبوعات ایران، ژورنالیسم و سفرنامه‌های او در زمان حیاتش به‌زیر چاپ نرفت. ۲۱ ترجمه صالحیار نیز این عنوانها را دارد: امید من برای آمریکا، برای گونگادین بهشت نیست، پشت درهای بسته و آشننگتن، تاریخ جهانی نفت (۲ جلد)، جنگ جهانی در ایران، خاطرات ایدن، خاطرات ملک‌حسین، خاطرات مونتگمری، خاطرات نخستین زن فضاانورد، ده داستان از ده کشور جهان، روزنامه‌نگاری به سبک آمریکایی و مابقی قضایا، زندگی خصوصی ژوزف استالین، زندگی من (چارلی چاپلین)، سزار و کلثوپاترا، سیا از درون، سیاست‌های خاموش، فشار روانی، کسوف، مرد طیانچه طلایی، نفت قدرت و اصول و یک صبح آرام.

صالحیار از سرآمدان و نوآوران نسلی بود که به معنای دقیق کلمه روزنامه‌نگار حرفه‌ای بودند. او به‌راستی صالح (= شایسته و لایق) مطبوعات بود. نه برکسی بود و نه با کسی. نه سودای وزارت در سر داشت و نه خیال وکالت. نه در پی ریاست بود و نه در جست‌وجوی سفارت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ از سرخوردگان جهان سیاست شد. کار عملی را با دانش نظری

توأمان می دانست. اما با کوله باری از علم و تجربه در اوج پختگی ناخواسته از عرصه سردبیری و مدیریت مطبوعاتی کنار رفت و خانه نشین شد. صالحیار می توانست بسیاری را تربیت کند اما زمانه نگذاشت. ربع قرن در برابر پیشنهادهای کلان ایرانیان اروپانشین و امریکانشین مقاومت کرد و خارج نشینی را نپذیرفت. حتی زمانی که به اماکن احضارش کردند و به پاس یک عمر قلمزنی به او توهین کردند و تحقیر شد، باز هم می گفت «عشق من کافه نادری، چهارراه استانبول، میدان فردوسی، پل کریم خان، نامیروان و خیابان ملک است».

بسیار ایران دوست بود و عاشق این آب و خاک. هوای آلوده تهران را به هوای شهرهای فرنگ ترجیح داد و ماند تا از دار دنیا رفت. نه در حیاتش قدر دید و نه در مماتش. صبح پنجشنبه ۲۰ آذر در بیمارستان توس بستگانش برای تشییع او آمده بودند. شمار مطبوعاتی های آن جمع به تعداد انگشتان یک دست نمی رسید که جز یکی دو تن بقیه سالیان سال است عطای روزنامه نگاری را در این ملک به لقایش بخشیده اند. دریغ و درد که گرداندگان هیچ یک از تشکل های مطبوعاتی نیز حضور نداشتند و حتی روزهای بعد نیز از صدور یک اطلاعیه خشک و خالی نیز خودداری کردند. سردمداران این تشکل ها در مجلس ختم او در مسجد الرضا (ع) هم حضور نداشتند. نه یک شاخه گل فرستادند و نه به بازماندگانش تسلیت گفتند. بعضی از روزنامه ها نیز حتی خبر درگذشت صالحیار را چاپ نکردند!

... به راستی چرا این چنین است! ... اگر می آمدند و می نوشتند بر قدر و قیمت خود افزوده بودند. صالحیار هیچ گاه نیاز نداشت و ندارد که [...] از او یاد کنند. یاد کرد آنها تأثیری ندارد.

اگر امروزیان درباره صالحیار و صالحیارها نویسند آیندگان خواهند نوشت. حافظه جمعی و تاریخ را نمی شود دستکاری کرد. نمی توانند بگویند صالحیار روزنامه نگار نبوده، صالحیار بیش از ۳۰ سال صرفاً از راه قلمزنی در مطبوعات ارتزاق کرده و هیچ حرفه دیگری نداشت. او از پیشروان روزنامه نگاری ایران در دهه های چهل و پنجاه بود.

صالحیارها پایه های حرفه روزنامه نگاری را در کشور ما محکم کرده اند. تاریخ درباره صالحیار و همسلانش قضاوت خواهد کرد. زمانه زرگر و نقاد هشیاری است.